

سخنرانی نعمت آذرم

در مراسم بزرگداشت چهلین سالگرد تاسیس کانون نویسندگان ایران در استکهلم که عمدتاً به تاسیس و سیاست‌های کانون نویسندگان در حکومت پهلوی اختصاص دارد.



درود بر شما! سخنانم را با نام شماری از جان‌باختگان راه آزادی اندیشه و بیان و قلم در یک سده اخیر آغاز می‌کنم: با نام‌های گلگون میرزا جهانبگیرخان صور اسرافیل، میرزاده عشقی، فرخی یزی، محمد مسعود، کریم‌پور شیرازی، سعید سلطانیور، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، احمد میرعلایی، غفار حسینی و مجید شریف... موضوع صحبتیم به فشرده‌گی درباره تاریخچه کانون نویسندگان ایران است. و امسال چهل و دو ساله می‌شود. در مجال کوتاهی که داریم، البته عمدتاً خطوط موجودیت و ادامه کانون را مورد بحث قرار می‌دهیم. این کانون در اساس به یمن احساس وظیفه و جسارت گروهی از نویسندگان و شاعران پیشرو در 1346 نطفه‌اش بسته شد و در فروردین 1347 متولد گردید. موضوع از این قرار بود که در بهمن 1346 وزارت دربار و وزارت فرهنگ و هنر در اطلاعیه‌ای مشترک برگزاری (نخستین کنگره شاعران و نویسندگان مترجمان ایران) در پیشگاه اعلیحضرتین را در اسفند همان سال اعلام کرد و دعوت‌نامه‌های مربوطه را نیز برای چهره‌های سرشناس اهل قلم فرستادند. در این‌جا باید یادآوری کنم که دهه چهل در تاریخ ادبیات معاصر ما، دهه شکوفایی ادبیات مدرن فارسی و به ویژه گسترش و غلبه ادبیات متعدد است. در واکنش به این اطلاعیه، به پیشنهاد جلال آل‌احمد و همگامی به آذین و چهره‌های دیگری از نام‌آشنایان ادبیات مدرن ایران، یادداشتی در سه ماده در اعتراض به برگزاری آن کنگره تهیه و امضاء می‌شود. اعتراض‌کنندگان می‌نویسند: «از نظر ما شرط مقدماتی چنین اجتماعی وجود آزادی‌های واقعی نشر و تبلیغ و بیان افکار است، در حالی که دستگاه حکومت با دخالت‌های مستقیم و

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) در سوگ منصور خاکسار

با اندوه بسیار با خبر شدیم که منصور خاکسار، نویسنده و شاعر توانا و عضو قدیمی کانون نویسندگان در تاریخ ۲۷ اسفند ماه ۱۳۸۸ در مرگی خودخواسته این جهان را وداع گفت. منصور خاکسار، یکی از شاعران مردمی بود که در هر دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی، در دفاع از آرمان‌های برحق مردم ایران و در پیکار با بیداد این رژیم‌ها به زندان افتاد و همچنان تا پایان عمر نیز بر سر پیمانش با تهنی دستان و ستم‌دیدگان باقی ماند. کانون نویسندگان ایران در تبعید، یاد منصور خاکسار را گرامی می‌دارد و درگذشت او را به خانواده و به ویژه به برادر همراه و هم‌رزمش نسیم خاکسار، تسلیت می‌گوید و خود را در این اندوه با آنان شریک می‌داند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید
1 فروردین ۱۳۸۹

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران سیاس‌گذاری از کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید)

یاران و همکاران ارجمند! اطلاعیه مشترک شما را «درباره سپیاشی علیه کانون نویسندگان ایران» خواندیم. احساس مسئولیت شما در «دفاع از شرف و آزادی و مبارزات کانون نویسندگان ایران» غرورانگیز و دلگرم‌کننده است، و وظیفه خود می‌دانیم که احساس شما را ارج گذاریم و آن را با احساس متقابل سیاسی‌گذاری پاسخ گوئیم. در مورد سخنان ناروایی که فرد یا افرادی ناشناس و بی‌هویت در فیس‌بوک درباره کانون نویسندگان ایران گفته‌اند، شما به درستی حق مطلب را ادا کرده‌اید و ما نیازی به پاسخ‌گویی مجدد نمی‌بینیم. جان و جوهر کلام همان است که شما نیز بر آن انگشت نهاده‌اید، این که کانون نویسندگان ایران فارغ از هرگونه ایدئولوژی و بر اساس منشور خود از آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان دفاع می‌کند. بنابراین، اتهام اسارت ایدئولوژیک، آن هم «ایدئولوژی‌های دفن‌شده در تاریخ بشر»!!، به اعضای کانون نویسندگان ایران اتهامی یکسره بی‌پایه و اساس است و کمترین شهادی برای آن نمی‌توان یافت. بی‌پایه‌تر از این اتهام - ادعای «مصادره» و «زنده به گور کردن» کانون - به راستی مضحک‌تر از آن است که جدی گرفته شود. با این همه، و هرچند آن چه در این مورد باید گفته می‌شد شما گفته‌اید، دریغ است بر این نکته خودافشاگر دوباره تاکید نشود که فرد یا جمعی که این چنین گستاخ و بی-آزرم دیگران را به اسارت ایدئولوژیک متهم می‌کند علی‌القاعده خود نباید اطلاعیه‌اش را با دم خروسی به بزرگی «به نام بزدان پاک» آغاز کند! همین بار دیگر احساس همبستگی و روحیه مسئولانه شما را قدر می‌نهیم، برای‌تان آرزوی موفقیت داریم و دستتان را صمیمانه می‌فشاریم.

کانون نویسندگان ایران
13 اسفند 1388

سال 88، سالی سخت و پرشتاب!

صفحه ۲

بهرام رحمانی

صفحه ۵

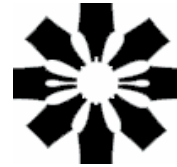
معرفی کتاب

ناصر پیمان:

اکبر ذوالقرنین، شاعر و عضو کانون نویسندگان

صفحه ۸

ایران در تبعید



سال 88، سالی سخت و پرشتاب!

بهرام رحمانی

شروع سال 1389 و فرارسیدن طراوت و شادابی بهار را به همه کسانی که این نشریه را می‌خوانند، صمیمانه تبریک می‌گویم. امیدوارم که شهروندان آزادی‌خواه جامعه‌مان با وجود همه مشکلات و دردها و رنج‌ها، سال بسیار خوب و زیبایی را آغاز کنند و همان‌طور که سال گذشته با مبارزه پیگیر خود نشان دادند امسال را نیز به سالی سرنوشت‌ساز در جهت تغییرات اساسی در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به نفع کل جامعه تبدیل کنند. و با این امید به تغییر، نگاهی می‌اندازیم به وقایع عمومی سال 1388. سال که گذشت اعتراضات خروشان مردم آزاده ایران، سبب شد که بار دیگر توجه افکار عمومی جهان، به تحولات ایران معطوف شود و امید به رهایی در افق و چشم‌انداز نه چندان دور نمودار گردد.

لحظه‌ها و روزها و ماه‌های سال 1388، پر از تناقضات و تلاطمات چون یاس و امید، غم و شادی، ترس و جسارت، پیشروی و عقب‌نشینی گذشت. در این سال، نفس‌ها بند آمد؛ همه جای سرزمین ایران زیر پای سران و مسئولان حکومتی داغ‌تر شد و کاخ‌های ستم‌گران لرزید؛ در آسمان شهرهای ایران بوی گاز اشک‌آور و سفیر گلوله‌ها آکنده شد و سایه سیاه خود را بر سراسر ایران انداخت؛ جوانان بی‌شماری در خون خود غلطیدند؛ زندان‌ها پر از زندانیان سیاسی شد که برخی از آن‌ها زیر تجاوز و شکنجه جان دادند و برخی دیگر به جوخه‌های مرگ سپرده شدند؛ کهریزک به عنوان یکی از قتل‌گاه‌های حکومتی بر سر زبان‌ها افتاد؛ مقابل زندان اوین میعادگاه مادران و پدران و فرزندان رنج‌کشیده و داغ‌دیده شد و ... براساس گزارشات نهادهای مدافعین حقوق بشر ایرانی و بین‌المللی، در ماه‌های اخیر که اعتراضات مردمی جریان داشت، دست‌کم 38894 بار نقض ثبت شده موردی حقوق بشر توسط حکومت اسلامی ایران و همچنین 80 جان‌باخته و 18 هزار بازداشت شده و هزاران پناهنده، تنها بخشی از کارنامه سیاه حکومت اسلامی ایران در سال 1388 است.

در اعتصابات و تظاهرات‌های سال گذشته، هزاران جوان معترض، صدها روزنامه‌نگار، هزاران فعال جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش کارگری، ویلاگونیس، وکلای مدافع، مدافعین حقوق بشر و اعضای اپوزیسیون بازداشت و زندانی شدند. بسیاری از بازداشت‌شدگان در زیر شکنجه و بدون دسترسی به وکیل مدافع مستقل و ادار به اعترافات ساختگی شدند. جلسات محاکمه گروهی حدود ۳۰۰ نفر به طور زنده از تلویزیون سراسری ایران پخش گردید و دست‌کم پنج نفر از متهمین به اعدام محکوم شدند.

تجاوز به زندانیان و کشتن آن‌ها در زیر شکنجه به ویژه در بازداشتگاه کهریزک، در سطح گسترده‌ای در جامعه پخش شد به طوری که خامنه‌ای دستور بسته‌شدن این قتل‌گاه را داد تا سر و صداها بخوابد.

در سال 88، مجازات اعدام نسبت به سال‌های قبل افزایش بیشتری داشته و بیش از 400 نفر در این سال اعدام شدند که برخی از آن‌ها در سن 16 سالگی به اعدام محکوم شده بودند.

در سال 88، همچنین فشار به اقلیت‌های مذهبی و ملی نیز شدیدتر بود.

سالی که گذشت هیچ‌کس از تعدی و تعرض سیامپوشان و قداربندان حکومتی در امان نماند، حتا کودکان و مادران و پدران داغ‌دیده و حتا «خودی‌هایشان».

در سالی که گذشت حکومت اسلامی، شدیدتر از سال‌های قبل، تمام روش‌های سرکوب و سانسور خود را به کار گرفت و ضربات هولناکی به بشریت و فرهنگ انسانی زد. سال 88، برای اهل فرهنگ و ادب و هنر همچون افشار دیگر جامعه سال سختی بود؛ بسیاری از کتاب‌ها، روزنامه‌ها، فیلم‌ها و ترانه‌ها به تیغ سانسور سپرده شدند. نویسندگان و روزنامه‌نگاران و هنرمندان زیادی تحت تعقیب و زندان و شکنجه قرار گرفتند؛ تعدادی نیز به ناچار راه تبعید را در پیش گرفتند تا در نقاط دیگری از جهان به مبارزه خود علیه سانسور و اختناق حکومت اسلامی ادامه دهند.

در حال حاضر ضوابط عجیب و غریبی در زمینه سانسور کتاب وجود دارد که صبر بسیاری از نویسندگان و شاعران و دیگر هنرمندان را لیریز کرده است. برای نمونه جواد مجابی، شاعر، نویسنده و منتقد، چندی پیش در گفتگو با خبرگزاری ایسنا، گفته است که بیش از پنج هزار صفحه از کتاب‌هایش شامل مجموعه‌های شعر «در گردش بی‌شبه‌های تابستان»، «شبانگهان ایرانی»، «ترانه‌های مجوسان»، «این دیوانگان و باران» و «کلیات اشعار» او، به همراه جلد دوم مجموعه مقالاتش با نام «نگاه کاشف گستاخ» و همچنین یادداشت‌هایی درباره شعر و آثار تجسمی با عنوان «نام‌ها بین سکوت و صدا» حدود دو سال است که در انتظار دریافت مجوز به سر می‌برند. میزبانی‌هایی از این دست، سبب شده که آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران منتشر نشود و یا این که آنان راه‌های دیگری را برای انتشار آثار خود، از جمله اینترنت جست‌وجو کنند.

یا این که علی‌اشرف درویشیان در جواب سئوال «ایلنا»، مبنی بر این که «در سال 89 کتاب جدیدی از شما منتشر نمی‌شود؟»، می‌گوید: «بیک کتاب تجدید چاپی

صفحه ۶

بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سر دبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.

- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه آ4 نباشند.

- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

- استفاده از مطالب بانگ، با ذکر منبع بلامانع است.

منشور

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.

۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد و یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.

۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.

۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

سخنرانی نعمت آدم...

غیرمستقیم خود در کار مطبوعات، نشر کتاب و ... آن آزادی‌ها را عملاً از میان برده است...» و می‌افزاید «چنین کنگره-ای در معنای درستش هنگامی می‌تواند به وجود آید که پیش از آن «اتحادیه‌ی آزاد و قانونی نماینده و مدافع حقوق اهل قلم و بیان‌کننده آرای آنان باشد، به وجود آمده باشد. و بر کار آن کنگره نظارت کند و چون در کار کنگره کنونی دستگاه آزادی که نماینده اهل قلم باشد، نظارت و دخالت نداشته است، ترتیب کنونی را درست و مطابق با اصول نمی‌دانیم و تشکیل چنین کنگره‌ای مفید و ضروری نیست.» و باز باید من همین‌جا یادآور شوم که عنوان «نخستین کنگره شاعران و نویسندگان ایران» در آن دعوت‌نامه مشترک وزارت دربار و فرهنگ و هنر در اساس عنوانی جعلی بود، زیرا نخستین کنگره شاعران و نویسندگان ایران بیست و دو سال پیش از آن تاریخ، یعنی در 1325 در تهران از سوی انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی برگزار شده بود و در آن کنگره شخصیت‌هایی در اندازه‌های ادبی و فرهنگی: ملک الشعراء بهار، صادق هدایت، علامه دهخدا، بدیع الزمان فروزانفر، پرویز ناتل خانلری، احسان طبری و نیمای بزرگ شرکت داشته بودند.

این اعتراض‌نامه، البته در هیچ یک از روزنامه‌های آن روزگار چاپ نشد. اما، تأثیر خودش را کرد؛ به این معنا که چند روز مانده به تاریخ تشکیل آن کنگره در برنامه رسمی اخبار کشور از رادیو و تلویزیون اعلام شد که به مناسبت انبوهی برنامه‌های اعلیحضرتین، تاریخ برگزاری کنگره به بعد موکول می‌شود. تاریخی که تا سقوط سلطنت البته اعلام نشد. اما، کانون نویسندگان از فروردین 1347 کار را آغاز کرد، بنی که رسمیت داشته باشد. رسمیتی که تا پایان نظام سلطنتی، پذیرفته نشد. نشست‌های کانون در سالن قندریز، روبروی دانشگاه تهران، ماهانه تشکیل می‌شد. به این ترتیب، دوره نخست فعالیت کانون آغاز شد و دو سالی بیش نپایید (از فروردین 1347 تا اسفند 1368) و واپسین جلسه این دوره در تاریخ جمعه شبی در نیمه دوم اسفند 1348 در دبیرستان به آذین در تهران پارس به پامردی فریدون تنکابنی، دبیر ادبیات همان دبیرستان و عضو کانون تشکیل شد. چون مدت‌ها بود که نه سالن قندریز و نه جای دیگری برای انجام نشست‌های عمومی و ماهانه کانون در اختیار کانون قرار نمی‌گرفت. این دوره از چند نظر قابل مطالعه و تامل

است. نخست این که در یک ساله اول از این دو سال، میان کانون و سانسور درگیری به وجود نیامده بود. بنا براین، کیوتران اهل پرواز در هوای صاف و آفتابی بام کانون را به عنوان قرارگاهی برای پروازهای جمعی خوش می‌داشتند، اما در جریان اقدام کانون برای ثبت قانونی‌اش - که باز هرگز از سوی دولت پذیرفته نشد - و کجکم چهره عبوس قدرت رخ می‌نمود، آهسته‌آهسته از پیرامون کانون کاسته می‌شدند. نگاهی ترکیب هیئت دبیران سال اول و سال دوم کانون و آشنایی به مواضع نظری آنان، این نکته را روشن می‌کند که هر کسی از ظن خود یار کانون بوده است؛ به این معنا که جمعی از همان امضاءکنندگان نخستین، البته آزادی‌خواه و مخالف سانسور بودند، اما تا هنگامی که این آزادی‌خواهی و مخالفت با سانسور، نشان مزیتی باشد و نه سند محرومیتی. به عنوان نمونه می‌توانم اشاره کنم که آقایان نادر نادرپور، هوشنگ وزیری و یدالله رویایی که همکاری‌شان با کانون را در همان بازپسین نشست کانون در نیمه دوم اسفند 1348 برای همیشه پایان بخشیدند... از کارهای به یادماندنی و درخشان کانون در دوره اول باید به برگزاری بزرگداشت نیما در آملی تئاتر دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران - در اسفند 1347 - یادآوری کنم. اما، از میانه‌های سال 48 بادنماها آغاز توفان را نشان دادند. دوستانی از هیئت دبیران که برای ثبت کانون مامور بودند؛ آقایان سپانلو و اسماعیل نوری علاء با بی‌حرمتی‌ها مواجه شدند و بگیر و ببندها آغاز شد... در بازپسین جلسه کانون در دوره اول، آنچه در دبیرستان به آذین گذشت برای ثبت در تاریخ کانون و هم روشنفکری ایران دارای اهمیت است. در آن نشست، متنی را که اعضای جوان‌تر کانون در اعتراض شدید به سانسور تهیه کرده بودند برای تصویب در اختیار رئیس جلسه گذاشتند تا به عنوان اعتراض به سانسور و توقیف کتاب‌ها و بگیر و ببندها از سوی کانون منتشر شود. و شگفتا که این متن با مخالفت بزرگ‌ترها در هیئت دبیران روبرو شد. درست به خاطر دارم که در بخش نخست نشست که به ریاست اسلام کاظمیه بود، بحث در کم و کیف آن به درازا کشید و سرانجام جلسه به عنوان تنفس ختم شد. بعد از تنفس، از رئیس جلسه خبری نبود. اسلام کاظمیه رفته بود و از جمله خانم سیمین دانشور را نیز با خود برده بود. بخش دوم جلسه به ریاست منوچهر هزارخانی برگزار شد و سرانجام با بحث‌های اقناعی و تعدیل‌هایی در زبان اعلامیه، تصویب شد که این متن از سوی کانون نویسندگان منتشر شود. اما، نادرپور به عنوان دبیر کانون انتشار اعلامیه را «خطرناک» ارزیابی می‌کرد و در مقابل استدلال خواهندگان انتشار اعلامیه منقش این بود که این اعلامیه باز هم موجب دستگیری‌های بیش-

تری خواهد شد و هیئت دبیران نمی‌تواند این مسئولیت را بپذیرد. مگر این که همه حاضران در نشست زیر این اعلامیه را به خلاف معمول - امضاء بگذارند تا رفع تکلیف اخلاقی از هیئت دبیران بشود. اما چند تن از جوان‌ترها گفتند: اگر شرط انتشار اعلامیه امضای همه اعضای کانون است، خود هیئت دبیران نیز باید زیر این دست - نوشته را امضاء کنند. چون همه ما اول عضو کانون هستیم، بعد به نوبت به مسئولیت‌هایی برگزیده می‌شویم. بنابراین، این‌جا امضاء برای همه‌گان اجباریست و هر کس امضاء نکند، عضو کانون نیست. نادرپور، بلافاصله اعلام داشت که در این صورت من استعفاء می‌دهم. هوشنگ ابتهاج نیز چنین گفت و دو سه تن دیگر که اکنون نام‌شان را به یاد ندارم. حالا، پس از 38 سال، هنوز آن متن امضاء شده اما انتشار نیافته، در ذهن من باد می‌خورد و باران تند آن شب که دوره اول کانون را شست و برد، در ذهن من هنوز می‌بارد؛ بی‌آن که خاطره آن شب را بشوید، آن باز پسین شب دوره اول کانون را. البته باید تأکید کنم که شدت گرفتن خشونت‌ها و بگیر و ببندها به فاصله چند ماه از آن شب، نشان داد که دل نگرانی نادرپور بیهوده نبوده است. به ترتیب محمد علی سپانلو، به آذین، سلطان‌پور، یلفانی، رحمانی‌نژاد، حسن حسام، نسیم خاکسار و بنده ناچیز و برخی از ما برای ماه‌ها و سال‌ها تا آستان انقلاب در زندان‌ها پذیرایی شدیم. همین امشب من با یک حساب سرانگشتی متوجه شدم که در ده سال اول عمر کانون نویسندگان - از 47 تا 57 - که برابر است با ده ساله آخر سلطنت پهلوی، جمع سال‌های زندان اعضای کانون نویسندگان - به خاطر انتشار کتاب‌ها و فعالیت‌های فرهنگی‌شان - از جمع مدت سلطنت پهلوی اول و آخر، یعنی از 53 سال بیشتر بوده است... در جمع‌بندی کارنامه دو سال و نیمه کانون، نخست باید توجه کنیم که خود تاسیس کانون به عنوان نهادی مستقل از سوی اهل قلم با مشرب‌های گوناگون، اما متحد زیر سقف ضرورت دفاع از آزادی اندیشه و بیان، یعنی دفاع جمعی از حیثیت نویسندگان و فرهنگ کشور، در تاریخ میهن ما به کلی بی‌سابقه و آغازی خجسته است. سپس می‌باید به ترتیب از اهمیت تاریخی «مرامنامه کانون» در اردیبهشت 1347 یاد کنیم که سندی تاریخی در تاریخ فرهنگ ایران است. سپس از بزرگداشت نیما در آملی تئاتر دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران باید یاد کنیم در اسفند همین سال 1347. ضمناً تا میانه‌های سال 1348 که سالن قندریز در اختیار کانون بود سخنرانی‌های خوبی - ماهانه - در باره وجوه گوناگون فرهنگ و ادب فارسی ایراد می‌شد. دوره دوم کانون نویسندگان ایران، از بهار 1356 آغاز شد و در خرداد

سخنرانی نعمت آدم...

1360 پس از دوبار حمله سربازان گمنام امام زمان، به محل کانون - روبروی دانشگاه تهران، کوچه مشتاق - سرانجام رسماً با حکم دادستانی تعطیل و مهر و موم و اسنادش برده شد...

باری این دوره دوم کانون از بهار 1356 هم‌زمان با آغاز «فضای باز سیاسی!» به گونه‌ای غیرعلنی آغاز شد. نشست نخستین‌اش در خانه مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای بود و چون کانون محلی نداشت، یعنی نمی‌توانست داشته باشد، نشست‌های هیئت دبیران کانون - که در همان خانه آقای مقدم برگزار شده بود - در دفتر کار ایشان، به طور هفتگی انجام می‌یافت در این دوره تا پس از انقلاب بهمن که کانون توانست برای خود محلی بوجود بیاورد، حضور نمادین کانون در فضای عمومی جامعه از طریق انتشار بولتن‌های زیرا کسی کانون بود که کمسیون «انتشارات» کانون در می‌آورد که مسئولش من بودم و آقایان محسن حسام و ناصر ایرانی و یکی دو تن دیگر با من همکاری داشتند... چشمگیرترین کار کانون در این دوره، برگزاری «ده شب» بود در باغ وسیع انستیتو گوته از تاریخ 18 تا 28 مهر ماه 1356 خورشیدی. در این شب‌ها 59 نفر شاعر و نویسنده و پژوهشگر و مترجم، خطاب به جمعیتی با میانگین 15 هزار نفر سخن گفتند. گزارش کامل آن شب در کتاب «ده شب» از سوی انتشارات امیرکبیر، به کوشش ناصر مؤذن آمده است. کارنامه کانون، از آن تاریخ تا تیر ماه 1360 که به عمر دوره دوم کانون خاتمه داده شد. بخش مهمی از تاریخ فرهنگ و انقلاب ایران است: از پاییز 1356 تا 22 بهمن 1357 به علت درگیری‌هایش بر سر آزادی و حقوق انسانی، با رژیم سلطنتی که در جریان این درگیری‌های فرهنگی تندی چند از اعضای کانون، از جمله خود بنده از مزایای ضربتی فضای باز سیاسی به‌رهمند شدیم و در برخی موارد مثل مورد من که خانم ناطق نیز همراه بود معجزه گونه از مرگ حتمی نجات یافتیم و از هفته‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب، به دلیل درگیری‌اش با استبداد دینی برآمده از انقلاب...

به عنوان مرکز دادخواهی و تظلم این نهادها در برابر سرکوب‌های هر دم افزون شناخته شده بود. سرکوب‌هایی که به گونه‌های سازمان یافته از سوی «لباس شخصی‌ها»، یعنی نیروهای برانگیخته از سوی مراکز اصلی قدرت - بیرون از دولت موقت - مرتباً کلیه نهاد‌های مدنی به طور عام اعمال می‌شد. و کانون نویسندگان تا آنجا که می‌توانست، با

زبان و ادبیات خودش، بلندگوی این اعتراض‌ها بود... در کارنامه این دوره کانون، بزرگداشت صدمین زادروز دکتر مصدق، به عنوان نماد دمکراسی، اعتراض‌های مدام کتبی به توقیف مکرر نویسندگان و فعالان مدنی، موضع‌گیری‌های مکرر در پیوند با حمله به کلاس‌های درس، سالن‌های تئاتر، آتش زدن کتابفروشی‌ها و توقیف روزنامه مثل «آیندگان» اعتراض به بازداشت نسیم خاکسار، سعید سلطان‌پور که در شب عروسی‌اش توقیف شده بود و تنها به دلیل عقایدش در تاریخ سی و یکم خرداد 1360 تیرباران شد، در خور یادآوری شایان است، اما تا به خرداد 1360 برسم مهم‌ترین چالشی که قریب دو ماه وقت کانون را گرفت در پاییز 1358 دامن‌گیر کانون شد. و آن برنامه تکرار «ده شب» سال 1356 زیر عنوان «شب‌های فرهنگ و آزادی» بود که قرار بود در مهرماه همان سال برگزار شود اما مخالفت‌های وقت سوز اعضای وابسته به حزب توده کانون: به آذین، کسرابی، سایه، تنکابنی و برومند، به این بهانه که این برنامه در نهایت به زیان انقلاب و حکومت ضدامپریالیستی اسلامی است و پس لرزه‌های سیاسی حاصل از این اتهامات به کانون، این برنامه را ناکام گذاشت. این آقایان البته پس از مناقشات بسیار در نشست‌های رسمی کانون در تاریخ سه‌شنبه 4 دی ماه 1358، با رای اکثریت مجمع عمومی فوق‌العاده از کانون نویسندگان ایران اخراج شدند. این آقایان، بلافاصله شورای نویسندگان و هنرمندان را با همپاری همفکران‌شان به وجود آوردند و شروع به پرونده‌سازی علیه کانون کردند تا نوبت خودشان فرا برسد. تکرار می‌کنم که کارنامه این دوره از کانون، به ویژه در پیوند با انقلاب ایران شایسته دقت فراوان است. سطرهایی از واپسین اطلاعیه کانون در خرداد 1360، شعله‌های به خاکستر نشسته آزادی را برای دوره‌های بعد و آیندگان به یادگار گذاشت: «دستگیری اعضای کانون که سازمانی علنی و دمکراتیک و در برگزیده طیف وسیعی از افکار و عقاید مختلف است، نشان می‌دهد که ادعای رژیم مبنی بر این که تنها کسانی هدف تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند که به روش‌های فهرآمیز متوسل شده‌اند، دروغ مزورانه‌ی بیش نیست. حکومتی که دو باره بساط شکنجه را به راه انداخت و سرانجام گام نهایی را برداشت و دست به محاکمه سریع و کشتار بی‌مان زندانیان سیاسی بی‌گناه زد...» از تاریخ تیر ماه 1360 تا 1367، سال‌های فترت کانون در تهران است و از سال 1361، آغاز کار کانون نویسندگان در تبعید است که این‌جا و اکنون موضوع گفتار من نیست.

هشت مارس و رهائی زنان از اسارت مناسبات مردسالاری

تاریخ مبارزات مردم جهان، تاریخ پیوسته‌ای است که در آن تلاش برای رهائی، با تلاش برای آزادی بیان به عنوان اولین نشانه رسیدن به روزگار نو گره خورده و آن را برجسته کرده است.

هشتم مارس 1857 میلادی، اعتراض بخشی از زنان کارگر نیویورک که خواهان بهبود شرایط کار و زندگی خود بودند با تهاجم نیروی پلیس به شدت سرکوب شد و از آن پس این روز، به خصوص در ذهنیت نیمی از مردم جهان، یعنی زنان به شکل برجسته‌ای به عنوان سرآغاز یک دور تازه در مبارزه برای به دست آوردن حقوق برابر و رهائی از رابطه‌های سلطه‌گری به ثبت رسید.

پیوند این مبارزه برای رهائی و برابری، با دیگر مبارزات اجتماعی مانند مبارزات کارگران، دانشجویان، ملیت‌ها و دیگر اقشار اجتماعی، امر آشکاری است که وجود هر یک از آن‌ها را بدون وجود دیگر ناممکن می‌سازد. سرفصل همه این مبارزات نیز در گام نخست، آزادی اندیشه و بیان در همه صورت‌های گفتاری، شنیداری و دیداری آن است.



کانون نویسندگان ایران در تبعید، در راستای منشور همیشگی خود و در دفاع از حق آزادی اندیشه و بیان؛ فرارسیدن روز خجسته هشت مارس را که یادآور و نشانه اراده برای رسیدن به یک دنیای برابر است گرامی می‌دارد و مبارزه زنان را در این راستا امری دوران‌ساز و بیان آشکار و در پیوند با رهائی کل جامعه انسانی از روابط سلطه‌گری و خفقان و استبداد می‌شناسد.

به ویژه در این شرایط حساس از حیات اجتماعی زندگی مردم ایران و مبارزات شکوهمندی که در برابر بی‌داد و خفقان موجود در جمهوری اسلامی درگرفته است، هشت مارس نشان و نیروی دیگری است که علیه سی و یک سال ستم عربان و شدیدترین خشونت‌ها نسبت به زنان جامعه ما، جبهه مردمی مبارزه را گسترش می‌دهد و نیروی زنان را بهتر از پیش برای حضور قاطع‌تر و سازمان یافته‌تر در دفاع از برابری به میدان می‌کشد. گرامی باد مبارزه زنان در راه رهائی و برابری

کانون نویسندگان ایران در تبعید
8 مارس 2010





یا باید زندگی کرد یا باید آن را نوشت لویجی پیراندللو (1867-1936)

ترجمه: ناصر پیمان

لویجی پیراندللو، نمایشنامه‌نویس و رمان‌نویس بزرگ ایتالیایی در سال 1867 در جزیره سپسیل، ایتالیا به دنیا آمد.

وی دو سال قبل از مرگش، یعنی در سال 1934 موفق به دریافت جایزه نوبل در ادبیات شد. خانواده او، هم از طرف پدری و هم از جانب مادری از مبارزان و شرکت‌کنندگان در جنگ استقلال ایتالیا بر ضد اطریشی‌ها بودند. او، در دانشگاه پالرمو-رم و بن به تحصیل پرداخت و با پایان‌نامه‌ای به زبان آمانی در مورد گویش‌های زادگاهش از دانشگاه بن فارغ‌التحصیل گردید. ورشکستگی پدرش در تجارت که باعث از بین رفتن دارایی و میراث مادرش و ازدواج با زنی که بعدها شدیداً دچار بیماری روانی می‌شود شرایط دشواری را برایش به وجود می‌آورد که اثرات آن در کارهایش رسوخ می‌کند.

او، غیر از نمایشنامه‌هایش، نویسنده بیش از دویست نوول و هفت رمان و همچنین دارای چهار مجموعه شعر است. وی، تألیفات مهمی هم درباره تاریخ تئاتر دارد.

در سال 1925، او هم مانند بسیاری از هنرمندان و تحصیل کرده‌های ایتالیایی مرانامه روشنفکران فاشیست را امضاء می‌کند، ولی بعدها سرخرده شده و از آن‌ها فاصله می‌گیرد.

در سال 1921، نمایشنامه او با نام «شش شخصیت در جستجوی یک نویسنده» شهرتی ناگهانی برایش به ارمغان می‌آورد. این اثر در تئاتر باعث به وجود آمدن حرکتی تازه همراه با توسعه و نوسازی‌هایی در این زمینه می‌شود و خبر از ظهور تجدد در هنر و تئاتر غرب را به همراه دارد که در ایران نیز با همکاری انجمن فرهنگی ایتالیا این نمایشنامه برای اولین بار در سال 1964 توسط پری صابری و فروغ فرخزاد در

چند خبر کوتاه

* در شش ماه اول سال ۲۰۰۹، ۷۳۹ نفر و در شش ماه دوم همان سال ۱۲۴۲ نفر ایرانی در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل برای درخواست پناهندگی ثبت نام کرده‌اند. یعنی ۶۰ درصد از افرادی که درخواست پناهندگی کرده‌اند در نیمه دوم سال و پس از گسترش اعتراضات مردمی و سرکوب‌های وحشیانه حکومتی ثبت نام نموده‌اند.

افرادی که غیرقانونی وارد ترکیه می‌شوند، اگر در مسیر رسیدن به سازمان ملل دستگیر شوند، احتمال این که بلافاصله دیپورت شوند، وجود دارد.

* سخن‌گوی وزارت کشور آلمان اعلام کرد این وزارت‌خانه برای پذیرش شماری از پناجویان ایرانی با وزارت امور خارجه این کشور همکاری بیشتری خواهد کرد. وی ضمن ابراز نگرانی عمیق آلمان از نقض حقوق بشر در ایران هدف از این اقدام را همبستگی با ایرانی‌هایی عنوان کرد که در کشور خود سرکوب می‌شوند.

در چند ماه گذشته شمار ایرانیانی که در آلمان تقاضای پناهندگی کردند به طور چشمگیری افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۹، ۱۱۷۰ نفر از شهروندان ایرانی از آلمان تقاضای پناهندگی کرده‌اند که این میزان در مقایسه با سال پیش از آن حدود ۴۴ درصد رشد را نشان می‌دهد.

* موسسه بین‌المللی «شرایط کار در خارج» (نی‌سی‌ای ECA) استاندارد زندگی در ۲۵۴ شهر بزرگ جهان را بررسی کرده است. برن و کپنهاگ بر سکوی نخست ایستاده‌اند. بغداد آخرین رتبه را دارد و تهران تنها ۲۳ رده از بغداد جلوتر است.

موسسه معتبر بین‌المللی «شرایط کار در خارج» هر سال استاندارد زندگی در شهرهایی را که بازرگانان و نمایندگان شرکت‌های بین‌المللی به آن‌ها رفت‌وآمد دارند، زیر ذره‌بین قرار می‌دهد. هدف این پژوهش، کمک به شرکت‌ها و موسسه‌هایی است که نمایندگان خود را به این شهرها می‌فرستند. آن‌ها می‌توانند بر اساس یافته‌های موسسه «نی‌سی‌ای» حقوق و مزایای کارکنان خود را تعیین کنند.

نام تهران در بیانیه مطبوعاتی «نی‌سی‌ای» برده نشده است. در پی تقاضای بخش فارسی دوپچه وله، یکی از مسئولان این موسسه لیست کامل کشورها و نیز علت این که چرا استاندارد تهران این‌چنین محاسبه شده را اعلام کرد. «تفاوت فرهنگی، تعداد کم خارجی‌ها، جاده‌ها و تاسیسات زیربنایی بد، کمبود رستانه‌های بین‌المللی با کیفیت، نبود امکانات برای گذراندن وقت آزاد و مشکل زبانی از جمله مضامنی هستند که تهران را به پایین جدول سوق داده‌اند. توصیه موسسه ما برای اضافه حقوق کسانی که قرار است در تهران کار کنند، ۳۰ درصد است. این بالاترین رقمی است که ما برای کشورهای که استاندارد زندگی در آن‌ها پایین است، توصیه می‌کنیم.»

تهران به روی صحنه آمد. پیراندللو، نویسنده‌ای بی‌قرار و منتقد ارزش‌های سنتی و بورژوازی ایتالیایی مدرن بود. در رمان‌های نمایشی او نشانه‌هایی از احساس وحشت و نگرانی و هم‌چنین تلاش برای بیرون رفتن از پوچی و بیهودگی ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه بورژوازی به چشم می‌خورد. این عناصر را بعدها در کارهای سارتر و ساموئل بکت نیز می‌توان مشاهده کرد. اولین آثار پیراندللو، مجموعه از غزلیات او به همراه ترجمه‌هایی از قصیده‌های سروده شده گونه از سفرش به ایتالیا است.

رمان‌های «پیراندللو»، در ابتدای کار عمداً کم و بیش از یک ساختار درونی و منطقی بر خوردار بودند، و نوعی اصول و مبانی رایج در فلسفه هنر و ادبیات و نقد یونان و روم باستان در آن‌ها مشاهده می‌شد. ولی به تدریج یک نوع طبیعت‌گرایی به همراه احساسات یا تجربیات شخصی جایگزین رمان‌های اولیه او گردید و دیگر به مسایل از زاویه دید عینی نگاه نکرد. داستان‌هایش ارتباط بیش‌تری با جهان درونی و خیالی پیدا کردند. فروپاشی جهان عینی، طنزی واضح و آشکار به همراه ترحم، آرمان‌های غیرواقعی، تنهایی انسان، ناهماهنگی و بی‌ثباتی در روابط اجتماعی، ضرورت و نیاز به داشتن یک ماسک از جمله، جزء مشخصات دایمی کارهای او گردیدند. او زندگی واقعی را غالباً تلخ و برهنه بر روی صحنه می‌آورد و شاید به خاطر همین امر کم‌دی‌هایش «ماسک‌های برهنه» یا «تئاتر آینه» لقب یافتند.

قسمت اعظم آثار «پیراندللو» را نمایشنامه‌هایش تشکیل می‌دهند. اصول فلسفه او در تئاترش بر اساس این که دیگران انسان را هزاران گونه می‌بینند و او یک شخصیت مختص به خود را دارا نمی‌باشد، بنا شده است.

جدیدترین اثر سلمان رشدی، با عنوان «زن مسحورکننده فلورانس»، که به نیم قرن تاریخ غرب و شرق می‌پردازد، بر نکات مشترک فرهنگی میان ملتها تکیه دارد. این رمان ۴۴۰ صفحه‌ای با سفر جوانی به نام نیکولو ورسپوچی، از غرب به شرق آغاز می‌شود و با سفر دیگری از شرق به غرب که از سوی شاهزاده زن زیبارویی صورت می‌گیرد، پایان می‌یابد. رشدی هنگام شرح این دو سفر، نیم قرن تاریخ کشورهای غربی و شرقی را بررسی می‌کند و فرهنگ سواحل آفریقا تا هند، شرق میانه تا ایتالیا و سرانجام آمریکا را بررسی می‌کند.

سال 88 ...

دارم که نزدیک به یک سال و نیم است در ارشاد مانده است؛ مجموعه مقالات و سخنرانی‌های من با عنوان «چون و چرا» و یک شناخت‌نامه هشتصد صفحه‌ای از من که انتشارات مروارید، قصد انتشار آن را دارد؛ منتها مجوز نمی‌دهند. مجموعه داستانی هم دارم که شامل هجده داستان می‌شود با عنوان «تازه داغ» که هشت سال است در ارشاد مانده است. می‌گویند باید نصف داستان‌ها را برداری. من هم گفته‌ام که یک خطش را هم برنمی‌دارم. این کتاب را هم قرار است انتشارات چشمه منتشر کند. در حال حاضر هم در حال نوشتن یک رمان هستم. اما امیدی به چاپ کارهایم ندارم و ناامیدانه می‌نویسم.

در حالی که سانسور شدیدی بر آثار معروفترین نویسندگان ایران اعمال می‌شود اخیراً برخی از مسئولین حکومت اسلامی، سیاست ریاکارانه‌ای را در عرصه فرهنگ و هنر و ادب پیش گرفته‌اند. رحیم مشایی، نور چشم و مشاور احمدی‌نژاد، به جشنواره فیلم رفت و با هدیه تهرانی عکس گرفت و جایزه‌ای نیز به وی داد.

محسن پرویز، معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و محمدرضا سرشار (رضا رهگذر)، دبیر جایزه کتاب سال و «نویسنده» محبوب حکومت اسلامی در اولین همایش بانوان داستان شرکت کردند.

محمدرضا سرشار، طی سخنانی با اشاره به «کجکاری زنان در عرصه داستان و امید به جبران این مسأله در آینده»، ادعا کرد که هیچ ربطی به مسأله زنان و به ویژه زنان نویسنده ندارد. وی ادعا کرد: «هیچ فرقه‌ای به اندازه شیعه باز و راحت به زن نگاه نکرده و حال آن که در بعضی فرق بر حضور زنان در نماز جماعت مساجد هم تاکید نشده است. اخیراً فیلمی از همین جریان فتنه عاشورا دیدم که در آن زنان برای سرکوب فتنه‌گران افتاده بودند جلو و نیروی انتظامی پشت سر آن‌ها حرکت می‌کرد و این حضور جدی زنان در سایه نظام اسلامی اتفاق افتاده است. البته بعضی وقت‌ها حضور خانم‌ها در بعضی عرصه‌ها زیاده از حد هم شده است؛ مثل دانشگاه‌ها.»

این نویسنده حکومتی، هم‌چون رییس جمهورشان، روز روشن یک مشت دروغ تحویل جامعه می‌دهد. واقعیت‌ها نشان می‌دهد که حکومت اسلامی، از همان روزها نخست به قدرت رسیدنش سرکوب سیستماتیک زنان را با اجباری کردن حجاب، این سنبل اسارت زن، آغاز کرد. مگر غیر از این است که هیچ‌کدام

از مذاهب، به ویژه اسلام، زن را به عنوان انسان کامل و مستقل به رسمیت نشناخته است. از سویی باید از او، سؤال کرد که چرا ایشان صدها فیلمی را که در آن جوانان دختر و پسر با شهامت فوق‌العاده‌ای در مقابل نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی تا دندان مسلح را ایستاده‌اند و شعار «مرگ بر دیکتاتور»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و... سر می‌دهند را ندیده و فقط زنان پلیس که با باتوم به زنان معترض هجوم می‌برند را دیده و از آن‌ها به عنوان شهروندان عادی نام می‌برد؟! چه کسی چنین ادعاهای کاذب را می‌پذیرد؟!

این نویسنده حکومت جهل و جنایت اسلامی، برای نشان دادن جایگاه زنان، با ادبیات اسلامی خود، می‌گوید: «بعد از انقلاب جایگاه زنان در آثار داستانی از یک لکاته به یک قدیسه ارتقاء یافت.» بنابراین، روشن است که حضور مسئولین حکومتی در تجمعات فرهنگی، نه برای پشتیبانی از فرهنگ و ادبیات و هنر کشور، بلکه با هدف سرپوش گذاشتن بر جنایات حکومت و فرهنگ‌کشی و از سر سیاست‌های ریاکارانه صورت می‌گیرد.

مسدود کردن وب سایت‌های مخالفین و منتقدین دولت و شبکه‌های سیاسی-اجتماعی توسط حکومت اسلامی به اوج خود رسیده است. از زمان آغاز دوره دوم ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، از خرداد ماه 1388 تاکنون که منجر به اعتراضات خودجوش مردمی گسترده در کشور شد، سران حکومتی اسلامی، علاوه بر صرف هزینه‌های هنگفت برای سانسور و کنترل نویسندگان و روزنامه‌نگاران و شبکه‌های ماهواره‌ای، سیستم‌های ارسال ایمیل و همین‌طور تلفن‌های موبایل، سپاه پاسداران و پلیس را نیز موظف کردند تا اقدامات گسترده‌ای در جهت سانسور شدیدتر و مسدود کردن میلیون‌ها وب سایت داخلی و خارجی، حتا برخی از خدمات گوگل و دیگر رسانه‌های بین‌المللی بزنند.

اکنون که سانسور حکومت اسلامی، به رادیو و تلویزیون‌های فارسی زبان دولت-های غربی چون آمریکا، انگلستان و آلمان هم گسترش یافته، اتحادیه اروپا و غیره به فکر اعتراض به سانسور و ایجاد پارازیت در ایران افتاده‌اند.

وزیران خارجه ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا، در اجلاس روز دوشنبه دوم فروردین 1389، درباره اختلال و ایجاد پارازیت از سوی حکومت اسلامی ایران بر روی امواج رادیو و تلویزیون‌هایی که از اروپا به ایران مخابره می‌شود، اطلاعیه‌ای صادر کردند و این عمل دولت ایران را محکوم کردند. اتحادیه بین‌المللی ارتباطات از راه دور، «آی‌تی‌یو» نیز روز جمعه 26 مارس 2010، در بیانیه‌ای از حکومت اسلامی ایران خواست به سانسور و ارسال پارازیت بر روی برنامه‌های تلویزیون‌های

ماهواره‌ای خارجی پایان دهد. این آژانس زیر مجموعه سازمان ملل متحد در بیانیه خود یادآوری کرده است که «ارسال عمدانه پارازیت» مخالف قوانین این نهاد است. دادسرای عمومی و انقلاب تهران روز شنبه 22 اسفند 1388 برابر با 13 مارس 2010، با صدور اطلاعیه‌ای از «متلاشی شدن تعدادی از شبکه‌های سازمان یافته جنگ سایبری آمریکا در کشور» خبر داد. بنابر این اطلاعیه، برخی سایت‌های خدمات رسانی و فعال در زمینه حقوق بشر «منهدم» شده و 30 نفر دستگیر شده‌اند.

نتایج طرح «آمارگیری از کاربران اینترنت» که برای اولین بار در دی ماه سال گذشته، توسط مرکز آمار ایران به اجرا درآمد، نشان می‌دهد ضریب نفوذ اینترنت در ایران در سال گذشته، به 11/1 درصد است. این طرح نشان می‌دهد که در سال گذشته از مجموع 18/8 میلیون خانوار، در حدود نیم میلیون خانوار در محل سکونت و یا در محل‌های دیگر از اینترنت استفاده کرده‌اند. این سهم برای خانوارهای شهری بالغ بر 34/1 درصد و برای خانوارهای روستایی حدود 8/8 درصد بوده است. در دوره مورد نظر، از کل 71/8 میلیون نفر جمعیت ایران 96/7 میلیون نفر کاربر اینترنت بوده‌اند. استفاده از اینترنت در نقاط شهری ۱۵ درصد و در نقاط روستایی سه درصد بوده است. بیش‌ترین ضریب نفوذ اینترنت در استان تهران با 16/4 درصد و کمترین آن مربوط به استان سیستان و بلوچستان با 3/3 درصد است.

سانسورچیان حکومت اسلامی، در نه ماه آخر گذشته، بیش از ۱۱۰ روزنامه‌نگار بازداشت و زندانی کرده و بیش از ۲۰ نشریه و همچنین شماری از نشریه‌های دانشجویی را توقیف نموده است. به گفته ژان فرانسوا ژولیار، دبیر اول سازمان گزارشگران بدون مرز، تشدید سانسور در ایران، «این کشور را به شکلی خطرناک در سقوط خود به سه کشور جهنمی برای آزادی مطبوعات، یعنی ترکمنستان، کره شمالی و ارپتزه که سال‌هاست آخرین رده جدول را به خود اختصاص داده‌اند، نزدیک شده است.»

در سال گذشته، با وجود اعمال سانسور شدید بر روزنامه‌ها، وبلاگ‌نویس‌ها و سایت‌های اینترنتی، تویتز، یوتوب و فیس-بوک نیز نقش قابل توجهی در خبررسانی مبارزات جاری مردم ایفاء کردند.

علی خامنه‌ای، این معروفترین دیکتاتور در سطح جهان، در هر سخنرانی خود، همواره مبارزه بر حق و عادلانه مردم را به تحریک «بی‌گانگان و دشمنان خارجی» نسبت می‌دهد در حقیقت علاوه بر فرمان-های رسمی و اداری خود، از این طریق نیز رسماً و علناً از انصار حزب‌الله و سربازان غیبی «امام زمان» نیز می‌خواهد که مخالفین و حتا منتقدین

سال 88 ...

حکومت را به عنوان دشمنان خارجی در همه جا مورد تهاجم و تعرض قرار دهند. او، در پیام نوروزی 1389 خود، باز هم مبارزات مردم را به «بیگانگان» نسبت داد.

سال 1388 در شرایطی به پایان رسید که اقتصاد ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، عمیقاً بحرانی است. بدهی‌های سنگین دولت، قطع همکاری شرکت‌های خارجی، و آغاز صنایع دولتی به سپاه پایداری و بسیج، کاهش ظرفیت تولید، حذف سوبسیدها، عدم پرداخت دست-مزد های ناچیز صدها هزار کارگر، اخراج‌سازی‌های وسیع کارگران به دلیل ورشکستگی صنایع و کارخانه‌های تولیدی، تورم و گرانی فزاینده و گسترش فقر و بی‌کاری و احتمال تشدید تحریم‌های سازمان ملل، از جمله نمودهای بحران اقتصادی در این سال بود. محمد مند، رییس اداره آمار ایران، به دلیل این از کارش برکنار شد که گفته بود طبق آمار مرکز آمار ایران، 49 میلیون شهروند ایرانی زیر خط فقر زندگی می‌کنند...

هر چند وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی در سال 1388، به اوج خود رسید اما مردم آزاده ایران، مصمم به ادامه مبارزه خود در راه کسب آزادی‌های اساسی و تغییر وضع موجود به نفع جامعه هستند.

با وجود این همه سرکوب و سانسور شدید دولتی، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان کشور و در پیشاپیش همه کانون نویسندگان ایران، در این شرایط و سخت و دشوار نه تنها دست از اعتراض و مبارزه در راه آزادی نکشیدند، بلکه با تمام وجود و به طور مداوم از مبارزات میلیونی مردم بر علیه حکومت جهل و جنایت حمایت و پشتیبانی کردند؛ بار دیگر کارنامه مبارزاتی درخشانی را از خود در تاریخ ایران ثبت کردند!

همه این وقایع نشان می‌دهند که سال 1388، با همه فراز و نشیب‌هایش سال سربلندی و سرفرازی مردم ایران و سال سرافکنندگی و ورشکستگی و رسوایی حکومت اسلامی بود.

اینک در جامعه‌مان بی‌داری و آگاهی، مقاومت و مبارزه بر بی‌تفاوتی و توهم و ترس غلبه یافته و آن‌چنان همبستگی و اتحاد انسانی محکم و با شکوهی شکل گرفته است که قلب میلیون‌ها انسان، سرشار از عشق و امید به رهایی از ظلم و ستم و نابرابری، به استقبال هوای دلپذیر بهار آزادی می‌شتابد. با سپاس و عرض دوباره شادباش نوروزی به همه انسان‌های آزاده.

اطلاعیه مشترک

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و
انجمن قلم ایران (در تبعید)

درباره سمپاشی علیه کانون نویسندگان ایران

اخیراً افرادی ناشناس، تاسیس نهادهای به نام «انجمن قلم ایران» را در فیس بوک اعلام و ضمن دفاع از «انقلاب سبز ایرانیان» و دعوت از «نویسندگان، مترجمان، روزنامه‌نگاران و شاعران» به شرکت در چنین نهادهای، به ضرورت حضور آنان برای «زایشی نو در دنیای ادبیات ایران» اشاره و در عین حال، علیه «کانون نویسندگان ایران» نیز قلم فرسائی کرده‌اند.

این افراد اطلاعیه خود را با عنوان «به نام پزدان پاک» آغاز کرده و نوشته‌اند: «در راستای شکل‌گیری ایران نوین، پس از پیروزی انقلاب سبز ایرانیان، نیاز به نهادهای مدنی خواهیم داشت که گروه‌ها و اصناف ایرانی را نمایندگی کنند. در این بین نویسندگان، مترجمان، روزنامه‌نگاران و شاعران نقشی پایه‌ای به دوش خواهند داشت در این گروه تلاش خواهیم کرد تا صاحبان قلم و دست‌آوردان نگارش پارسی را گرد هم آورده و زایشی نو در دنیای ادبیات ایران شاهد باشیم. کانون نویسندگان ایران که خود را دارنده چنین مرکزی می‌داند و در طول سالیان دراز با همت بزرگان ادب پارسی پایه نهاده شده بود، امروز در چنگال گروهی کوچک که اسیر ایدئولوژی‌های دهن شده در تاریخ بشر هستند، مصداقه گردیده و زنده به گور شده است.

پس از سال‌ها تلاش بی‌ثمر برای نجات آن کانون، در نهایت به فکر کاستن نهالی نو پا به نام انجمن قلم ایران افتادیم که با قلمزنی‌های شما عزیزان توهمند گردد.»

بر خلاف ادعای صادر کنندگان این اطلاعیه، اعضای کانون نویسندگان در ایران هرگز اعلام نکرده‌اند که دارای ایدئولوژی مشخصی، آن هم از نوع «دفن شده در تاریخ بشر» هستند. هسته اصلی اهداف و منشور اعلام شده کانون، همانا چیزی جز دفاع از آزادی اندیشه و بیان در همه صور شنیداری، گفتاری و دیداری آن نیست که ارزشی انسانی و جهان شمول است و نه ایدئولوژیک.

بنابراین، دادن چنین نسبت‌هایی به اعضای کنونی کانون باید ناشی از ناخشنودی این افراد از موضع‌گیری‌های اخیر کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه‌ها و دفاع شجاعانه‌اش از مردم ایران در قبال استبداد و خفقان موجود در جمهوری اسلامی باشد. کانون، هم‌اکنون زیر شدیدترین فشار و سانسور موجود، بر حق مردم ایران برای برخورداری از آزادی اندیشه و بیان پا می‌فشارد و بی‌بانه‌هایش نشانگر وفاداری به آرمان و اهداف و منشور همیشگی آن است.

در واقع کانون نویسندگان ایران به خاطر پشتیبانی از مردم در برابر سرکوب بی‌رحمانه و نابکارانه‌ای که در جامعه ما جریان دارد، مورد

خشم این افراد واقع شده است. کانون، اکنون نیز مانند سالیان دراز موجودیت خود، در دفاع از آزادی اندیشه و بیان در صف اول مبارزات جامعه حضور دارد و از عزت و شرف انسان و آزادی دفاع می‌کند. از این‌رو، فقط از جانب جریاناتی مورد هجوم قرار می‌گیرد که چنین حضور روشن و قاطعی را بر نمی‌تابند و وظیفه کانون نویسندگان ایران را تنها باقی ماندن در چارچوب «نگارش پارسی» خلاصه می‌کنند، نه در مبارزه متشکل نویسندگان با عوامل سانسور و آزادی‌کشی.

این را نیز باید یادآوری کرد که کانون نویسندگان ایران، چه در داخل کشور و چه در تبعید و همچنین انجمن قلم ایران در تبعید، نه تنها هیچ‌گاه نسبت به فعالیت دیگر گروه‌ها برای تشکیل کانون‌های مشابه، مخالفتی نداشته‌اند، بلکه هر حرکت فرهنگی و ایجاد هر نهاد دمکراتیک را با دیده موافقت و هماهنگی می‌نگرند و طبعاً از گسترش میدان مبارزه در برابر محدودیت آزادی اندیشه و بیان استقبال می‌کنند. اما وقتی نهادی ادعا می‌کند که می‌خواهد به نام «زایشی نو در دنیای ادبیات ایران» به حرکت درآید و اطلاعیه‌اش را هم با عنوان ایدئولوژیک «به نام پزدان پاک» شروع می‌کند، بهتر است به جای پرخاش و دادن نسبت‌های ناروا به کانون نویسندگان ایران، اهداف و منشور خود را در دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور و استبداد موجود در رژیم جمهوری اسلامی شرح دهد و اعلام کند که در قبال سانسور و خفقان کنونی که در سی سال گذشته نیز ادامه داشته است چه خواهد کرد. در غیر این صورت، باید در حسن نیت و اهداف این افراد در دفاع از آزادی اندیشه و بیان شک کرد.

افزون بر این، در ایران انجمنی به نام «انجمن قلم ایران» وجود ندارد. چند سال پیش جمهوری اسلامی کوشید تا با تاسیس یک «انجمن قلم» وابسته به خود، در مقام مقابله با «انجمن قلم ایران در تبعید» برآید که موفق نشد و با بی-اعتنایی نویسندگان آزاده و مدافع آزادی اندیشه و بیان روبرو شد و عمل کارش نگرفت.

از این‌رو، کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید، ضمن دفاع از شرف و آزادی و مبارزات کانون نویسندگان ایران، هرگونه سم پاشی نسبت به این نهاد مبارزاتی را که در ذهنیت مردم ایران از اعتبار بسیار برخوردار است محکوم می‌کند و آن را در راستای مبارزات مردم ایران نمی‌داند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید

انجمن قلم ایران در تبعید

بیست و دوم فوریه 2010

آدرس سایت و ایمیل
انجمن قلم ایران (در تبعید):

Www.iran-pen.com
center@iran-pen.com

پیام نوروزی

کانون نویسندگان ایران در تبعید
نوروز خجسته باد



نوروز، روز نو روزگار، آن دم فرامی‌رسد که با ترنم زنده و شاد طبیعت، برون و درونه انسانی نیز نو شود و جهانی آزاد از ستم و بی‌داد پیش رو باشد.

سال‌های تیره حاکمیت دژخیمانه رژیم جمهوری اسلامی، بیش از سی سالگرد سال نو را در جامعه ما به تباهی کشیده است.

اکنون خیزش مردم ایران برای رهائی از شر این سلطه بدخیم دیرینه، نوید جهانی شاد و آزاد را سر داده است که از پگاه نوروز سر برمی‌آورد.

خجسته باد آن دم که جان جهان نو می‌شود و دلآوری مردم جامعه ما در برابر یکی از ددمنش‌ترین حاکمیت‌های جهان سلطه‌گر، گذار به آزادی، گشودن زبان نو و سخن گفتن از داد و آسایش و برابری را ممکن می‌کند.

نوروزی شاد و جامعه‌ای آزاد از شر هرگونه ستم و بی‌داد و رسیدن به برابری و آزادی اندیشه و بیان، به مثابه پایه‌ای-ترین حقوق مردم جهان را برای مردم ایران و همه آنان که در این جهان در ستم-اند، آرزو می‌کنیم.

کانون نویسندگان ایران در تبعید
 نوروز سال ۱۳۸۹

- منظومه‌های کوچک زندگی؛

- دیلم: ترجمه شعر به سوندی؛

- نمایشنامه بی‌گانه، اثر آلان ادوال، توسط اکبر از سوندی به فارسی برگردانده شده است.

- بیش از پنجاه ترانه با اجرای موسیقی و آوای خوانندگان مختلف، بخش دیگری از آثار اکبر است.

آقای ذوالقرنین، همچنین سه کتاب شعر فارسی و کتابی ترجمه شده از شاعر سوندی: دان آندرسون، آماده چاپ دارد.

«سوغ واره‌ی ایران»

جنازه

کنار جنازه

و مرگ

پی اندر پی

شهیدان ناشناخته را

در جست‌وجوی همسر

فرزند

یار

چهره به چهره

کاویدن تا کی

تا کی؟

روز را

در کفن خونین آیه‌ها پیچیده‌اند

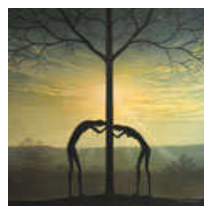
و تابوت بزرگ شهر را

بر شانه‌های سیاه جامگان

به گورستان سرد مویه‌ها می‌سپرند

اکبر ذوالقرنین

سوند 1985



یکی از اهداف نشریه کانون، معرفی اعضای کانون نویسندگان ایران در تبعید و همچنین اعضای انجمن قلم ایران در تبعید و آثار آن‌هاست.



اکبر ذوالقرنین، شاعر و عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید

اکبر ذوالقرنین، سال 1323 در همدان زاده شد تا سال 1976 ساکن ایران و از آن پس تاکنون مقیم کشور سوئد است.

اکبر، قبل از ترک کشور، در شب‌های شعر گوناگونی از جمله شب‌های شعر خوشه، با کوشش زنده یاد احمد شاملو، شعرخوانی داشته و در کارگاه شعر مجله فردوسی زیر نظر اسماعیل نوری اعلاء شرکت داشته است.

اکبر در سوئد نیز در بسیاری از شب‌های شعرخوانی فارسی - سوندی شعرخوانی داشته و یا خود دست‌اندرکار برگزاری آن‌ها بوده است. برخی از شعرهای او، ترجمه و در جنگ‌های فرهنگی سوندی به چاپ رسیده است.

همچنین مجموعه شعرهای اکبر، «مثل رهوار نسیم» و «سحر» در ایران منتشر شده و از سال 1976، کتاب‌های زیر از وی به چاپ رسیده است:

- دنیا سرزمین کوچکی است؛

- دنیای کوچ ما، دو زبانه: فارسی و سوندی؛

- با زبان گل‌ها؛

- نان و ترانه؛